

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ پیوند اسلامیت و جمهوریت

علیرضا دبیرنیا^۱ / اعظم طالب نجف آبادی^۲

چکیده

انتخاب نظام جمهوری اسلامی و تصویب قانون اساسی از سوی ملت ایران در راستای شناسایی جایگاه ایشان به عنوان سازندگان نظام سیاسی و تثبیت حقوق بنیادین ملت بوده است و با رأی و تصویب مردم، احکام و موازین شریعت مقدس در حوزه‌های مختلف به فعلیت درآمد. در قانون اساسی، جمهوریت نظام در پیوندی عمیق با اسلامیت، تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را - مستقیم یا غیرمستقیم - به اراده مردم مستند کرده و از درون این قدرت سیاسی، مفهوم حاکمیت ظهور کرده است. شناسایی آرای مردم در جایگاه خالق نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی، از نقاط قوت و ارزشمند قانون اساسی است؛ به نحوی که پشتوانه ای قوی در تضمین حقوق بنیادین ملت و اجرای شریعت مقدس تلقی می‌گردد. قانون اساسی ایران، تلفیقی ماهرانه میان اسلام و دموکراسی ایجاد کرده است به طوری که می‌توان یک رابطه راهبردی و پیوندی ظریف میان حاکمیت الهی و حاکمیت ملی مشاهده کرد. حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش ناشی از اراده خداوند است و اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده است؛ بنابراین حقی است الهی و در نتیجه اعتبار مضاعف دارد. بر این اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قانون اساسی اسلامی، در تبیین منشأ قدرت نظام جمهوری اسلامی، بر حق حاکمیت ملت صحنه گذاشته و سازوکارهایی جهت اجرای شریعت مقدس و تضمین حقوق و آزادیهای مردم پیش بینی کرده است. پژوهش پیش رو با بهره گیری از مطالعات کتابخانه ای و اتخاذ رویکردی تحلیلی - توصیفی، در مقام شناسایی مفهوم و مبانی حقوق بنیادین ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در پی پاسخ به سوال «پیوند میان اسلامیت و جمهوریت نظام چه تأثیری در تضمین حقوق بنیادین ملت دارد؟» برآمده است.

واژگان کلیدی

حاکمیت، تعیین سرنوشت، حقوق بنیادین، آزادی‌ها، قانون اساسی.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق، قم، ایران.

dr.dabinia.alireza@gmail.com

azam.taleb2019@gamil.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مفهوم حاکمیت و جایگاه آن در باور هر ملت از مسائلی است که می‌تواند در تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی و نحوه توزیع حقوق و آزادی‌ها مؤثر باشد. عوامل مختلف تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر نحوه درک مردم از حق حاکمیت مؤثر است به نحوی که تاریخ حقوق اساسی گویای این است که غالباً نظام‌های سیاسی از نظر شکل و محتوا محصول طرز تفکر اکثریت مردم همان جامعه است. با مطالعه بینش سیاسی اسلام و سیره عملی رهبران معصوم به ویژه حضرت امیر (ع) ثابت می‌شود که اساساً هر حاکمیت مشروعی از رهگذر اختیار، اراده، خواست و انتخاب مردم، فرصت تحقق می‌یابد. براین اساس حضرت امام (ع) نیز، تعیین سرنوشت، شکل و نوع حکومت را از حقوق اولیه هر ملتی می‌داند. بدین ترتیب، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در همه‌پرسی ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، ملت ایران با اکثریت قاطع، بر شکل «جمهوری اسلامی» برای نظام جدید صحنه گذاشت. بنابراین تأسیس نظام جمهوری اسلامی و لازم‌الاجرا شدن قوانین اسلامی مستند به آرای ملت است؛ به نحوی که بدون رأی و تصویب مردم، هیچ‌گاه نظام جمهوری اسلامی تأسیس نمی‌شد. از یک‌سو، نظام جمهوری اسلامی در ایران حکومتی مردم‌سالار است زیرا دارای شاکیه جمهوری است و براساس رأی مردم اداره می‌شود که این جنبه شکلی نظام است و از سوی دیگر مبتنی بر موازین و احکام شریعت مقدس اسلام می‌باشد که مربوط به محتوای نظام است. این بدین معنی است که ابتدا لازم است ساختاری تحت عنوان نظام جمهوری مبتنی بر رأی مردم تأسیس شود تا مبانی و نظام ارزشی مورد نظر یک ملت در درون آن به منصفه ظهور رسد. بنابراین اراده و آرای مردم در تأسیس، شکل‌گیری، استمرار و اقتدار حکومت، رکن اساسی است و قدرت و اعتبار حکومت از آرای ملت ناشی می‌شود.

در پژوهش پیش‌رو با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای و اتخاذ رویکردی تحلیلی و توصیفی، ضمن پرداختن به مفهوم و منشأ حاکمیت، به بررسی منشأ حق حاکمیت در قانون اساسی و سپس به شرح مبانی این حق بنیادین می‌پردازیم. پس از آن در مقام پاسخ به این پرسش برآمده‌ایم که «پیوند میان اسلامیت و جمهوریت نظام چه تأثیری در تضمین حقوق بنیادین ملت دارد؟»

ضرورت پرداختن به این موضوع از باب اهمیت تبیین صحیح و چگونگی تضمین و تحقق حقوق بنیادین ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است و می‌تواند به تولید و تبیین مباحث نظری پیرامون پیوند میان شریعت مقدس و جمهوریت نظام منجر گردد.

۱. مفهوم حاکمیت

۱-۱. تعریف حاکمیت

مقوله حاکمیت به عنوان یکی از عناصر سازنده دولت، در ردیف یکی از مناقشه‌انگیزترین‌ها

مفهوم‌ها در اندیشه سیاسی و حقوقی است. در میان عناصر چهارگانه متشکله دولت - قلمرو، جمعیت، حکومت، - حاکمیت از اهمیت بنیادین برخوردار است. حاکمیت در حقوق اساسی و در پهنه حقوق عمومی، به معنای قدرت و اراده برتر و عالی برای اتخاذ تصمیم، قانون‌گذاری و فرمانروایی است که در رأس همه قدرت‌ها قرار دارد و از ویژگی‌هایی چون مطلق بودن، دوام، عام بودن و تفکیک‌ناپذیری برخوردار است. (عالم، ۱۳۷۳: ۲۵) حاکمیت، قدرتی است انحصاری و مستقل که دو نمود داخلی و خارجی دارد و در عین حال واقعیت یگانه‌ای را بیان می‌کند و آن بیان‌کننده قدرت و اراده‌ای است که بالاتر از آن قدرتی وجود ندارد. (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۷۱: ۱۸۸)

۲-۱. منشأ حاکمیت

بعد از شناختن معنای حاکمیت، این سؤال پیش می‌آید که حق حاکمیت به عنوان قدرت برتر که می‌تواند سایر قدرت‌ها را به خدمت بگیرد، از آن چه کسی است؟ در این رابطه، دو پاسخ اساسی ارائه گردیده که یکی نظریه ماورایی و دیگری نظریه حاکمیت مردمی است. در دیدگاه قدیمی‌تر که آن را ماوراءالطبیعه می‌دانند، منشأ حاکمیت و قدرت سیاسی، نیروهای آسمانی است و حاکم نماینده مستقیم خداست. در این نظریه، افراد هیچ نقشی در حکومت ندارند؛ در حالی که در نظریه حاکمیت مردمی، منشأ حاکمیت، اراده مردم است و افراد در آن نقش فعال دارند. براساس این نظریه، دولت نه نماینده خدا، که نماینده مردم است و قانون مظهر اراده اکثریت تلقی می‌شود. (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰: ۶۷ - ۶۶؛ اسپکتور، ۱۳۸۲: ۲۹ - ۲۶)

۲-۱-۱. منشأ حاکمیت در قانون اساسی

الف) اصل یکم قانون اساسی

انقلاب اسلامی با هدف برچیدن نظام سیاسی شاهنشاهی و جایگزین کردن یک نظام سیاسی مردمی در بهمن‌ماه سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. مردم انقلابی ایران با مشارکت سیاسی گسترده خود، نوع نظام سیاسی مورد نظرشان را در شعارهای انقلابی خویش، معین ساخته بودند: «استقلال آزادی جمهوری اسلامی» «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی». خواسته آنان تحقق یک نظام سیاسی دموکراتیک غیرعاریه‌ای، یعنی نظام «جمهوری اسلامی» بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اولین همه‌پرسی (۱۰ و ۱۱ فروردین‌ماه ۱۳۵۸)، ۹۸/۲٪ کسانی که حق رأی داشتند، آزادانه به نظام «جمهوری اسلامی» رأی مثبت دادند. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۱) موضوعی که بعداً در اصل اول قانون اساسی منعکس گردید. باتوجه به اصل اول قانون اساسی، تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی از سوی مردم و از طریق یک رفراندوم سیاسی شکل گرفت که جایگاه مردم را به عنوان سازندگان نظام سیاسی مورد شناسایی قرار داد. بر همین‌اساس اعتبار قانون اساسی و نظام سیاسی - حقوقی ناشی از

اراده و رضایت مردم است. بنابراین نظام سیاسی - حقوقی و در رأس آن قانون اساسی، جملگی در جایگاه آفریده‌های ناشی از آرای مردم هستند. (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۹۳) حضرت امام علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «باید اختیار دست مردم باشد، این یک مسئله عقلی است که مقدرات هر کس دست خودش باشد»، «در این جا آرای ملت حکومت می‌کند، این جا ملت است که حکومت دارد و این ارگان‌ها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت جایز نیست» (پورفرد، ۱۳۸۸: ۱۷۸ - ۱۷۷) در جای دیگر حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند: «ملت ما هر طور رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم، خدای متعال به ما حق نداده است... که به ملتمان یک چیزی را تحمیل کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ص ۳۴) «ما خواهان استقرار یک جمهوری اسلامی هستیم و آن حکومتی متکی به آرای عمومی ملت است و شکل نهایی حکومت توسط خود ملت و با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ص ۲۴۸) بر همین اساس انتخاب نظام «جمهوری اسلامی» و تأیید قانون اساسی - که با آموزه‌های شریعت مقدس توأم است - از سوی ملت در راستای تثبیت حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده است که بدون انتخاب و تصویب مردم، هیچ‌گاه نظام اسلامی در ایران نمی‌توانست به فعلیت درآید. حضرت امام علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: «حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت‌های جمهوری اسلامی ایران است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۰۳) در این نظام «جمهوریت» به عنوان منشأ تشکیل نظام سیاسی در کنار «اسلامیت» نظام قرار دارد و بدون عنصر جمهوریت اصولاً امکان ظهور موازین مقدس اسلام در جامعه میسر نیست. به عبارت دیگر، نظام اسلامی مربوط به محتوا، مبانی و اسلامیت نظام است که منحصراً باید در شکل و قالب جمهوری و از طریق آراء مستمر مردم، اجرا شود. بدیهی است این دو مبنا لازم و ملزوم یکدیگرند به نحوی که شرط انحصاری در اجرای قانون اساسی و احکام اسلامی این است که مردم به عنوان صاحبان اصلی قدرت سیاسی مورد شناسایی قرارگیرند. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (الف): ۱۲۵) در این رابطه حضرت امام علیه السلام همواره مردم را به عنوان صاحبان اصلی و پشتوانه نظام معرفی می‌کنند و شرط اجرای احکام اسلامی را تشکیل حکومت متکی به رأی مردم می‌دانند و می‌فرمایند: «ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، حکومت با اتکا و به آرای عمومی ملت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ص ۴۴۴) مقام رهبری نیز مردم را پایه مشروعیت نظام دانسته و بارها تأیید کرده‌اند که بدون دخالت مردم، حکومت مشروعیت ندارد. ایشان می‌فرمایند: «در تفکر دینی، اساس حاکمیت دین و نفوذ دین و قدرت دین به مردم است. تا مردم نخواهند، تا ایمان نداشته باشند، مگر می‌شود؟... در قانون اساسی، توزیع قدرت به نحو منطقی و صحیح وجود دارد و همه مراکز قدرت، مستقیم یا غیرمستقیم متکی به آرای مردم است و مردم تعیین‌کننده و تصمیم‌گیرنده اصلی هستند و اگر مردم حکومتی را نخواهند، این حکومت پایه مشروعیت خودش را از دست داده است.» (نرم‌افزار ولایت، ۱۳۷۷)

شناسایی مردم و آرای مردم در جایگاه مولد نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی از نقاط قوت و ارزشمند قانون اساسی و نظام جمهوری است به نحوی که یک پشتوانه قوی در تضمین حق حاکمیت مردم تلقی می‌گردد. بدیهی است اگر این حق به‌طور کامل موردشناسایی قرار نگیرد، مفهوم حاکمیت صرفاً به مفهومی شکلی تبدیل خواهد شد. قدر متیقن این است که قانون اساسی به عنوان میثاق جامعه‌مدنی و سیاسی، بدون پشتوانه رضایت و آرای مردمی، ذره‌ای ارزش ندارد و ورق پاره‌ای بیش نیست. به همین دلیل حاکمیت قانون اساسی از حاکمیت مردم جدایی‌ناپذیر است. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۲۶) با مروری به قانون اساسی که اعتبار و موجودیت آن از آرای مردم است، متوجه می‌شویم که جمهوریت در قانون اساسی در پیوند عمیق با اسلامیت، پایه‌اساسی آن به حساب می‌آید به گونه‌ای که تشکیل هرگونه قدرت‌سیاسی را (مستقیم و یا غیرمستقیم) به اراده مردم مستند کرده و دقیقاً از درون این قدرت‌سیاسی، مفهوم حاکمیت، حق حاکمیت و اعمال حاکمیت ظهور می‌کند و براین‌اساس جمهوریت از هرگونه انحراف به سمت اقتدار غیرمردمی، دوری گزیده است. (شفیعی، ۱۳۹۱: ۷۳) باتوجه به موارد مطروحه، بنیان و منشأ نظام جمهوری اسلامی ایران، قدرت و آرای مردم است، یعنی مجموعه نظام به ملت تعلق دارد و این تعلق مستوجب وجود حقی تحت عنوان «حق حاکمیت ملت» است که خداوند آن را به مردم اعطا کرده و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به درستی در اصل (۵۶) این حق را به هدیه الهی و متعلق به مردم قلمداد کرده است.

ب) اصل پنجاه و ششم قانون اساسی

اصل (۵۶) ق.ا.، به عنوان زیربنای فکری نظام سیاسی جمهوری اسلامی است که در بین سایر اصول قانون اساسی به عنوان اصلی مبنایی و محوری در قانون اساسی مطرح شده است. از آن جا که پایه‌های نظام حقوقی مورد نظر و خط‌مشی‌های بنیادین را مطرح می‌نماید، در زمره اصول کلی قرار می‌گیرد؛ چراکه بسیاری از اصول قانون اساسی نیز به نوعی منشعب از این اصل محسوب می‌شوند لذا تبیین صحیح آن، راه‌گشای برداشت موجه از سایر اصول قانون اساسی خواهد بود. (مهاجری، اشکبوس، ۱۳۹۵: ۶-۵) بنابراین هیچ یک از اصول قانون اساسی نمی‌تواند به گونه‌ای تفسیر یا اجرا شوند که در تعارض با این اصل - یعنی حق حاکمیت مردم که ریشه الهی دارد - باشند. بنا به اصل مذکور «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». این اصل که در مقام بیان ارتباط میان «حاکمیت الهی» و «حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش» و ایجاد پیوندی ظریف میان آن‌هاست، توانست ضمن رعایت اصول اساسی و مبانی فکری و اعتقادی اسلام، حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را به رسمیت شناخته و آن را حقوقی نماید. (درخشه، ۱۳۸۳: ۷۵)

هرچند قانون اساسی از بیان الفاظی مانند حاکمیت ملی یا مردمی به عنوان مبنای قدرت و حاکمیت پرهیز کرده اما از آنجایی که قانون اساسی جلوه‌های مختلفی از مشارکت حقوقی، سیاسی و اجتماعی مردم را پیش‌بینی نموده است و از نظر حقوقی حکومت جمهوری اسلامی ایران، با رأی ملت تأسیس شده است (اصل اول قانون اساسی) و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی است (اصل ششم قانون اساسی) بر همین مبنا، حاکمیت الهی به مردم منتقل شده است و قانون اساسی، حاکمیت ملت را برگزیده است. (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۰۷) تردیدی نیست که براساس اصول و مبانی اسلام، حق حاکمیت مردم در طول حق حاکمیت الهی قرار گرفته و در تعارض با آن قرار ندارد و فی‌نفسه حقوقی نمودن این سازگاری، یکی از موفقیت‌های بزرگ در تاریخ اندیشه‌سیاسی و حقوقی ایران به شمار می‌آید. به عبارت دیگر رابطه مستقیمی میان حاکمیت الهی و حاکمیت ملت در مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشاهده می‌شود. از یک‌سو، حاکمیت الهی بدین معنا تلقی می‌شود که حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق الهی از سوی خداوند به مردم واگذار شده است که غیرقابل سلب می‌باشد و از سوی دیگر مردم با پذیرش آزادانه مبانی شریعت مقدس، حاکمیت بر سرنوشت خویش را در چهارچوب مبانی دینی تعریف کرده‌اند. (دبیرنیا، اسدآبادی، ۱۳۹۵ (ب): ۲۹ - ۲۸) دو سویه بودن حاکمیت و تفکیک‌ناپذیری بعد الهی از بعد مردمی آن، در عمل می‌تواند الگوی کاملی از پیوند انسان و جامعه با خدا ایجاد کند. (عمید زنجانی، ۱۳۷۹: ۳۷۹) طبق این اصل، حاکمیت مطلق از آن خداست و نظام توحیدی معنایی غیر از این نمی‌تواند داشته باشد اما خداوند، خود، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است. این نوع حاکمیت مطلق و بالذات خداوند بر جهان آفرینش، تکوینی است که از جمله اقتضائات حاکمیت کامل انسان بر سرنوشت خویش است ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان / ۳) و به تبع آن مردم، مسئول اعمال سرنوشت ساز خویش نیز می‌باشد. ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف / ۲۹). از این‌رو در اسلام، حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خویش، به رسمیت شناخته می‌شود. این حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش ناشی از اراده خداوند است بنابراین حقی است الهی؛ در نتیجه اعتبار مضاعف دارد. این حق الهی، غیرقابل سلب است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را حتی با وضع قانون از انسان سلب کند و یا این که آن را محدود نماید (اصل ۹ ق.ا.)؛ چراکه واگذارکننده این حق به انسان، خداوند است و تنها او می‌تواند چنین حقی را سلب یا محدود نماید که نکرده است. علاوه بر این، حق حاکمیت مردم نمی‌تواند در خدمت منافع هیچ فرد، گروه یا جایگاهی خاص قرار گیرد چرا که اصل بر عدم ولایت احدی بر دیگری است. بنابراین حق تک‌تک انسان‌ها در تعیین سرنوشت خویش در شکل اجتماعی در قالب ملت تجلی می‌یابد و به طرق قانونی اعمال می‌گردد. (شفیعی، ۱۳۹۱: ۷۵) قیود مطرح شده در اصل (۵۶) ق.ا. حکایت از محدودیت قدرت تفویض شده از سوی مردم به کارگزاران است و بر این نکته تأکید می‌ورزد که مردم در جایگاه اصیل و ریاست بر کشور قرار دارند و

حکومت شأنی بیش از نماینده مردم ندارد و در مقام نمایندگی ملت به انجام وظایف تفویض شده می‌پردازد. بنابراین حاکمیت در قانون اساسی نه تنها پدیده‌ای واحد است و هیچ دوگانه‌ای را بر نمی‌تابد بلکه هیچ محدودیتی نیز در راستای استیفای این حق موردشناسایی قرار نگرفته است. شناسایی حاکمیت واحد برای ملت به این منزله تلقی نخواهد شد که جمهوریت نظام در جایگاه بالاتر نسبت به اسلامیت قرار دارد بلکه استقرار یک نظام سیاسی با هر نوع مبانی، مستلزم تشکیل مجلس مؤسسان، رفراendum قانون اساسی و انتخابات است که جملگی به معنای ظهور حاکمیت مردم است. (دبیرنیا، ۱۳۹۷: ۹۶ - ۹۵) بدین ترتیب اصل (۵۶) ق.ا.، دکترین حاکمیت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران و روایتی جدید از حاکمیت الهی و مردمی است که بدون تردید، وجه ممیزه این قانون اساسی، نسبت به سایر قوانین است. قانون اساسی با اصول متعددی که در فصل پنجم آورده و اصل‌های اول، چهارم، ششم، پنجاه و ششم و اصول متعدد دیگر، تلفیق ماهرانه‌ای بین اسلام و دموکراسی ایجاد کرده است که می‌توان یک رابطه راهبردی را میان حاکمیت الهی و حاکمیت ملی مردمی مشاهده کرد. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۳۰) از اصول فوق مشخص می‌شود قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک قانون اساسی اسلامی و مدرن، در تبیین منشأ قدرت نظام جمهوری اسلامی، توجه ویژه‌ای به حق حاکمیت مردم دارد و برحق حاکمیت ملت صحنه گذاشته است.

باتوجه به موارد مطروحه، حق حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدین معناست که: «فرمان‌روای ملت، خود ملت است و خود ملت فقط حق حکومت دارد؛ اراده مردم بالاترین قدرت‌هاست و هیچ نیرویی مساوی با آن نیست. (رحیمی، ۱۳۷۵: ۱۰۱) حکومت‌ها، اقتدار و قدرت خود را از منبع دیگری جز خواست اجماع و رضایت عامه به دست نمی‌آورند و مردم هستند که می‌توانند حکومت را تغییر دهند و یا از کار برکنار سازند، بنابراین اقتدار غایی و نهایی از آن مردم است. (بشیریه، ۱۳۸۲: ۲۷۰ - ۲۶۸) بدین ترتیب، فرمانروایان صرفاً نمایندگان موقت و منتخب از سوی مردم می‌باشند تا در راستای منافع عمومی فعالیت نمایند و این نمایندگی تا زمانی ادامه خواهد داشت که حاکمان در چهارچوب خواست و منافع عموم حرکت نمایند لذا حاکمان هیچ جایگاهی غیر از نمایندگی مردم نداشته و قدرت آنان صرفاً برآمده از ملت است. در این فرض، اراده ملت، به عنوان یک قدرت مقدم و خارج از هرگونه سیستم حقوقی است که نمی‌تواند از قدرت‌های تأسیس شده مثل قانون اساسی نشأت گرفته باشد یا توسط همان نهادهای تأسیس شده محدود شود. (Kalyvas, 2005, 227-228) بنابراین «ملت» منحصرأ موضوع حاکمیت است و به عنوان منبع تمام حاکمیت تلقی می‌شود و همواره بر تمامی ساختارهای سیاسی - حقوقی حاکم خواهد بود و جذب آن در هیچ بخش از اجزاء آن ممکن نیست. (Rosanvallon, 2002: 695) بر همین اساس حاکمیت واقعی مردم مستلزم شناسایی حاکمیت مستمر ملت به عنوان اصیل و مجموعه نظام سیاسی - حقوقی به عنوان نماینده در تمامی فرآیندهای حیات

یک جامعه‌سیاسی است. حاکمیت مردم به عنوان یک حق و قدرتی بنیادین، اصل حاکم در یک نظام مردم‌سالار است که در واقع تمامی اصول و مؤلفه‌های دیگر از جلوه‌های این اصل می‌باشد؛ یعنی در سایه حاکمیت مردم، دیگر اصول پیاده شده و تحقق می‌پذیرد و سرانجام دموکراسی سیاسی در مقام عمل پیاده می‌گردد. نظام جمهوری اسلامی ایران به تعبیری دیگر، نوعی حکومت اسلامی است که با به رسمیت شناختن اصل بنیادین حق حاکمیت مردم در کنار اسلامیت نظام، متبلور مردم‌سالاری دینی است. اسلام یک نظام کاملاً مردمی است که مشارکت سیاسی مردم را نه تنها یک حق بلکه تکلیف شرعی تلقی می‌نماید و قوت حکومت و امام را وابسته به همراهی، مشارکت و رضای مردم می‌داند فلذا تحقق بسیاری از احکام فردی و اجتماعی اسلام بدون داشتن یک نظام مردمی امکان‌پذیر نیست. (صابریان، ۱۳۸۶: ۱۳۸ - ۱۳۹).

۲. مبانی حق حاکمیت

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای اصول و احکام اسلامی استوار است. بنابراین مبانی حق حاکمیت مردم به عنوان یکی از اساسی‌ترین محورهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به تبع، بر آموزه‌های اسلامی استوار است. در بخش ذیل به مهم‌ترین این مبانی اشاره می‌گردد.

۱-۲. شأن و کرامت ذاتی انسان

کرامت ذاتی انسان حاکی از آن است که انسان بماهو انسان دارای ارزش و کیفیتی برتر و عالی است و گوهر برین موجودات جهان به شمار می‌رود. کرامت از ذات انسان سرچشمه می‌گیرد و براساس ذات انسانی است که بر تمامی موجودات عالم برتر شناخته شده است. به همین دلیل همه تعالیم اخلاقی و حقوقی باید با عنایت به این اصل ذاتی و در سازگاری کامل با آن تنظیم شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۶۳) مفهوم و نهاد حق، در درجه نخست بر پایه کرامت ذاتی انسان توجیه شدنی است. توضیح این که انسان، از آن‌چنان ارزش و موقعیتی برخوردار است که به هیچ وجه نباید به آن تجاوز کرد و حق‌ها برای پاسداری از این ارزش و موقعیت در کار است. پذیرش اصل کرامت ذاتی انسان نیز، برابری ارزشی افراد انسانی را لازم می‌آورد. (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۰) توجه دین مقدس اسلام به کرامت ذاتی انسان تا آن حد است که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام ﷺ، اساساً فلسفه رسالت و بعثت خویش را تکمیل مکارم و فضایل انسانی بیان داشته است. (فرهادیان، ۱۳۷۸: ۲۳۱) برهمن اساس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توجه ویژه‌ای به اصل کرامت ذاتی انسان داشته و در مقدمه، توجه به آزادی و کرامت انبای بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته است. اهمیت اصل کرامت و ارزش والای انسانی و آزادی توأم با مسئولیت افراد ملت در برابر خدا تا آن حد است که شرط استمرار نظام جمهوری اسلامی

می‌باشد. (هاشمی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۷۵) قدر متیقن این که مقتضای اصل کرامت ذاتی و تحقق آن در عالم واقع، داشتن اراده و حق اختیار و انتخاب و تصمیم‌گیری آگاهانه همراه با مشارکت فعالانه توسط انسان است.

۲-۲. انسان در جایگاه فاعل اخلاقی

انسان یک فاعل اخلاقی است یعنی انسان باید موجودی باشد که بر سرنوشت خود حاکم است و چگونگی زیستنش را خود طراحی و اجرا می‌کند. زیستی که براساس آن، شخصیت و طبیعت خود را معین می‌کند. این توانایی را انسان به دلیل برخورداری از «خودآگاهی» و «اختیار» داراست. این خودآگاهی و اختیار، تشکیل‌دهنده گوهر انسانی است و از این‌رو وقتی از کرامت ذاتی، برابری ارزشی و فاعلیت اخلاقی انسانی سخن می‌گوییم، همه‌چیز به ارزش و حفظ آن گوهر، فروکاسته می‌شود. خودآگاهی و اختیار انسان در فاعلیت انسان تجلی و بروز می‌یابد. لازمه فاعل اخلاقی بودن این است که بتوان از میان شقوق مختلف دست به انتخاب زد. در حقیقت اصل انتخاب یک هدف و پی‌گیری آن که زیر عنوان فاعلیت از آن نام می‌بریم، تشکیل‌دهنده «شخصیت» یا «شخص بودن» انسان است و سلب آن در واقع منجر به سلب شخصیت و انسانیت، به عبارتی سلب گوهر انسانی خواهد شد. «فاعلیت اخلاقی» از آن چنان اهمیتی ویژه در تشکیل «شخصیت و شخص بودن» انسان برخوردار است که با نهاد حق می‌توان و باید از آن به‌نحو مؤثرتری حمایت کرد. (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۶ - ۳۰۵)

۳-۲. حق بر خلافت انسان به عنوان یک ودیعه الهی

از دیدگاه اسلام و قرآن، انسان خلیفه و جانشین خداوند در زمین و عهده‌دار استقرار حاکمیت خدا و وارث زمین و حکومت در آن است. (آیات ۳۳ - ۳۰، سوره بقره) وقتی خداوند در این آیات رسماً مسئله جانشینی انسان را مطرح می‌کند، جایگاه و موقعیت والای او را که شایسته چنین موهبتی است، آشکار می‌کند. شهید محمدباقر صدر در تبیین مسئله خلافت نوع بشر بر روی زمین، مقتضای اصل جانشینی انسان در زمین را، حاکمیت سیاسی او تلقی می‌کند و معتقد است که اساس حکومت مردم بر خویش و مشروعیت حکومت جامعه‌بشری با این عنوان که انسان جانشین خداست پایه‌ریزی شده است زیرا در این جانشینی، تمام آن‌چه که جانشین‌کننده در اختیار داشته به جانشین واگذار کرده است. قرآن نیز بر همین اساس، خلافت انسان را اساس حکومت مردم می‌شمرد. بنابراین انسان براساس تفویض خلافت و حاکمیت الهی، حق اعمال حاکمیت بر سرنوشت خویش را دارد. (صباغیان، ۱۳۸۳: ۹۵)

۴-۲. آزادی؛ رکن اساسی حاکمیت مردم

آزادی به عنوان یکی از محورهای اصلی انقلاب در قالب شعار «استقلال آزادی جمهوری اسلامی»

در قانون اساسی تجلی یافت. در دین مبین اسلام، آزادی جزء فطرت و حقوق اولیه بشر می‌باشد که از آغاز خلقت به او عطا شده است. بنابراین آزادی، امتیاز به حساب نمی‌آید تا دولتی آن را اعطاء کند یا احیاناً پس بگیرد. آزادی حقی است همانند حق حیات که آدمی قبل از تشکیل جامعه و دولت از آن برخوردار است و دولت نیز موظف به پاسداری از آن است. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ص ۵۱۰) بنابراین هیچ فردی حق ندارد، انسانی، جامعه و یا ملتی را از آزادی محروم نماید. حکومت نیز نمی‌تواند قدرت ناشی از نمایندگی را به نحوی اعمال کند که مفهوم آزادی را از درون تهی کند. (آقای، ۱۳۹۱: ۴۹۶) آنچه از مجموعه قوانین الزامی در شرع مقدس بیان شده، نه یک قاعده فراگیر برای حیات اجتماعی، بلکه استثنایی از قاعده بزرگ اولیه آزادی تشریعی انسان است. بنابراین انسان‌ها در تعیین سرنوشت و تأسیس و تداوم زندگی خود، آزادند و محدودیت تنها یک استثناست. (شفیعی، ۱۳۹۱: ۷۶) آزادی معقول و مشروع، یکی از مصادیق عدل اجتماعی است و در یک نظام حکومتی، شاخصی از توسعه سیاسی به حساب می‌آید.

۵-۲. اقتدار سیاسی ملت؛ منشأ حاکمیت

مردم در یک نظام مردم‌سالار، تنها منبع مشروعیت و منشأ قانونی در تشکیل قدرت سیاسی تلقی می‌گردند. توانایی مردم در تشکیل قدرت سیاسی و اعمال حق حاکمیت خویش، مستلزم شناسایی «قدرت مؤسس» در جامعه است که به عنوان منشأ انحصاری، در تولید، اصلاح و الغاء قدرت سیاسی است. این مفهوم از قدرت در بالاترین سطح از سلسله مراتب قدرت سیاسی قرار دارد؛ به نحوی که منشأ حیات و استمرار هر شکلی از قدرت سیاسی است. بنابراین تأسیس قانون اساسی، نظام سیاسی - حقوقی و تشکیلات و قوای مندرج در قانون اساسی، جملگی ناشی از قدرتی اصیل است که به «قدرت مؤسس» تعبیر می‌گردد. این قدرت در تشکیلاتی به نام نهاد مؤسس یا مجلس مؤسسان که در جایگاه خالق قانون اساسی و نظام سیاسی - حقوقی قرار دارد، عینیت می‌یابد. بنابراین قدرت مؤسس، همان «اراده سیاسی مردم»، «اصل مولد ساختار مدرن نظام حقوقی اساسی» و «بازتاب نیروی ناشی از جمعیت کثیری به نام ملت» است و براین اساس حق حاکمیت مردم یکی از محصولات قدرت مؤسس است که ظرفیت مردم را در تعیین نظام سیاسی مطلوب به نمایش می‌گذارد و از ویژگی‌هایی از قبیل ابداع، تغییر و پویایی برخوردار است. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (د): ۱۷۶ - ۱۷۰ و ۹۵)

۶-۲. حق تعیین سرنوشت

حق انسان بر تعیین‌کنندگی سرنوشت یا حق خودخواستگی چندان از معنا و مفهوم حق مشارکت شهروندان لبریز است که به نظر می‌رسد هر پرسشی پیران مشارکت را از آن مسیر بتوان تحلیل کرد. چنانچه معنای حکومت مردم‌سالار را به حق تعیین سرنوشت افراد مرتبط بدانیم، آن‌گاه می‌توان گفت

مردم زمانی بر خود حکومت می‌کنند یا به مرحله «خودفرمانی» می‌رسند که بتوانند فعالانه در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر سرنوشت خود مشارکت کنند. منشأ این توانایی، خدادادی است که در کرامت و شرافت ذاتی انسان ریشه دارد و ماهیتی از جنس حق دارد. براین اساس، حق تعیین سرنوشت که همچون حق حیات و آزادی از جمله حقوق واجب‌الاستیفا است به معنای آزادی عمل، اختیار، خودمختاری و مسئولیت‌شناسی انسان در تعیین کم و کیف سرنوشت خویش است. (قربان‌نیا، ۱۳۹۲: ۵۶) فلذا اعمال این حق در جامعه متوقف بر انعقاد قرارداد اجتماعی و تشکیل قدرت مؤسس است تا در یک ساختار مردم‌سالار، هر فرد بر سرنوشت خویش حاکم گردد.

۷-۲. حق تعیین سرنوشت در چهارچوب خداآیینی

برخورداری از حق تعیین سرنوشت، همان تفاوت بنیادین انسان با سایر جانداران است. در حق تعیین سرنوشت، با یک وضعیتی مواجه هستیم که تصمیم‌گیری یک شخص مختار، باید به دیده احترام نگریسته شود و این ویژگی به عنوان استحقاق انسان در بهره‌مندی از شأن انسانی خویش است. برخورداری از حق تعیین سرنوشت یک ظرفیت فردی و متعلق به انسان است تا بتواند به تعیین معیارهای سعادت فردی و اجتماعی خویش بپردازد. این قابلیت در تمامی شئون زندگی انسان مورد شناسایی قرار گرفته است تا در راستای تضمین شأن ذاتی انسان استفاده شود. بنابراین قدرت سیاسی نمی‌تواند مستبد و خودسرانه باشد تا هرگونه که میل داشت به تعیین سرنوشت مردم دست زند. براین اساس تصمیم‌گیری دموکراتیک در مورد یک موضوع معین و اعتبار آن، منوط به شناسایی و تضمین «حق تعیین سرنوشت» است. در یک نظام مبتنی بر قانون اساسی، اهداف متعددی برای حکومت پیش‌بینی می‌شود. تضمین استقلال فردی و حق تعیین سرنوشت به عنوان اولین هدف است و دومین مقصود حکومت، همانا تأسیس نهادها و فرایندهایی است که از طریق آن مردم بتوانند در اداره حکومت مشارکت پویا و فعال داشته باشند. تحقق این اهداف، منوط به تحصیل رضایت آگاهانه مردم در اعمال قدرت سیاسی است. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (ج): ۱۲۱ - ۱۱۷) در نظام اسلامی ایران، برگزیدن آگاهانه و آزادانه مکتب اسلام به عنوان آیین فردی و اجتماعی از طرف مردم، می‌تواند به عنوان نمونه ای از ویژگی خودحاکمیتی تلقی گردد به نحوی که حق حاکمیت ملت در سایه و بستر خداآیینی قابل تحقق است.

۸-۲. وجوب اجرای قوانین و احکام اسلامی

اصل وجوب مقدمه واجب از قواعد بسیار مهم اصول فقه است که بر پایه آن، اگر تحقق واجبی منوط به مقدمات و امور دیگری باشد، آن مقدمات به تبع، وجوب شرعی می‌یابند. حکومت اسلامی برای رسیدن به آرمان‌هایش، نیازمند قدرت است. این قدرت از نظر عقلی و شرعی برای کارآمدی باید از اراده

مردم نشأت گیرد. لازمه تحقق اهداف و آرمان‌های حکومت اسلامی، مشارکت آگاهانه و فعال مردم است و بر مبنای قاعده «وجوب مقدمه واجب» مردم باید در تأسیس، اداره و استمرار حکومت در جامعه، نقش مؤثر و پویا داشته باشند زیرا بدون حضور مردم و زمینه‌سازی آن‌ها، حکومت اسلامی به عنوان امر واجب، جهت اجرای قوانین و احکام اسلامی، استقرار و استمرار پیدا نخواهد کرد. (کعبی، ۱۳۹۴: ۳۶۳)

۹-۲. وجوب حفظ نظام

این نکته از بدیهیات توسعه‌سیاسی به شمار می‌رود که قدرت‌سیاسی به هر اندازه‌ای که از حمایت و مشارکت پویای مردمی برخوردار باشد به همان میزان دارای ثبات سیاسی است. (مرندی، ۱۳۸۸، ج ۱: ص ۲۴۱) امام خمینی ره نیز مشارکت فعال مردم را به عنوان بزرگترین عامل ثبات حکومت و ضامن پویایی نظام و حفظ امنیت در جامعه معرفی می‌کند. ایشان مشارکت همه‌جانبه مردم را موجب تأمین استقلال کشور، آزادی مردم و اصلاح جامعه می‌داند و می‌فرماید: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخبشان، خود بزرگترین ضامن حفظ امنیت در جامعه خواهد بود.» (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۶۵۵) وجود چنین مبانی ارزشمندی که هم از ویژگی اسلامی بودن برخوردار است و هم مبتنی بر موازین عقلی و مردم‌سالاری است، برای تبیین اصل بنیادی حق حاکمیت مردم، مانع از انشقاق احتمالی قانون اساسی و واگرایی جمهوریت نظام از اسلامیت آن می‌شود زیرا سعادت در پیروی از کلام حق تعالی است و در این راستا، جمهوریت نظام ابزاری است که با محتوای ارزشمند شریعت مقدس - اسلامیت - قادر به تضمین حقوق بنیادین ملت است.

۳. ساز و کارهای تضمین حق حاکمیت ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با نگاهی کلی به اصول قانون اساسی و همچنین تصریح ذیل اصل (۵۶) ق.ا، موید این است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قانون اساسی مدرن، سازوکارهای متعددی را جهت تضمین و تحقق حق حاکمیت ملت مورد شناسایی قرار داده است که با بهره‌گیری دقیق، حقوق بنیادین ملت تأمین خواهد شد. در گفتار پیش‌رو، طی چندین بند به بررسی سازوکارهای موجود در قانون اساسی، پرداخته می‌شود.

۱-۳. استقرار نظام نمایندگی

۱-۱-۳. استقرار نظام نمایندگی و برگزاری انتخابات

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در شناسایی نظام نمایندگی به عنوان تنها روش تولید قدرت سیاسی، از الگویی مدرن تبعیت کرده است. بر همین اساس هرگونه برداشت از مفهوم نمایندگی باید باتوجه به «جایگاه ملت در تأسیس جمهوری اسلامی و ساختارهای سیاسی - حقوقی»، «اعتبار

اصول قانون اساسی به واسطه اصل اول و پنجاه و ششم» و «معیاری تحت عنوان میزان رأی ملت است و خود ملت میزان است» صورت پذیرد. از یک سو مبانی نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متأثر از اندیشه دینی است که در اصول مختلف از جمله اصل دوم مورد تأکید قرار گرفته است و بر همین اساس حق حاکمیت مردم و اندیشه دموکراسی با رویکرد دینی در ساختار قانون اساسی ایران مورد شناسایی قرار گرفته است. از سوی دیگر مطابق اصل اول قانون اساسی، تمامی مظاهر قدرت سیاسی، مولود اراده مردم معرفی شده است. همچنین در اصول متعدد دیگر مانند اصل ششم و پنجاه و ششم، به جایگاه نمایندگی برای کارگزاران نظام سیاسی تصریح شده است. بر همین اساس هیچ قدرتی نمی‌تواند بدون پشتوانه آرای مردمی تشکیل گردد. قانون اساسی این موضوع را مورد توجه قرار داده است که قوا و نهادها در جایگاه نمایندگی ملت قرار دارند و هیچ شأنی مستقل از ملت ندارند لذا فصل پنجم قانون اساسی به «حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن» اختصاص یافته است تا حق حاکمیت مردم در تعیین سرنوشت خویش در چهارچوب یک نظام نمایندگی تضمین شود. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (الف): ۱۱۸ - ۱۱۷) بدین ترتیب، مجموعه قدرت سیاسی که از طریق قوای سه‌گانه و سایر اجزاء حکومت اعمال می‌گردد، در صورتی قادر به تضمین حق حاکمیت مردم است که با اراده و رضایت مردم منطبق باشد. بر همین اساس، قدرت سیاسی که بدون گذر از فرایند نمایندگی تولید و اعمال شود، از اعتبار برخوردار نیست. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (ج): ۱۱۵) قدرتمتین این است که در نظام‌های مردم‌سالار، حاکمیت مردم از طریق نظام نمایندگی محقق می‌گردد و حق حاکمیت به عنوان پدیده‌ای غیرقابل تفکیک از مردم در نظر گرفته می‌شود که ملت آن را توسط نمایندگان منتخب خویش اعمال می‌کند. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۸۲: ۱۲۶). به عبارت دیگر، حاکمیت مردم از یک اراده سیاسی متحد به نام ملت ناشی می‌شود که حاکم بر مجموعه قدرت‌ها و نهادهای سیاسی است. فرمانبران از راه انتخابات آزاد، فرمانروایان را انتخاب می‌کنند تا بر مبنای اصل نمایندگی سیاسی و به نام ملت قدرت سیاسی را اعمال کنند. (دومیشل، لالومی ویر، ۵۶: ۱۳۷۶) در این فرض، انتخاب نمایندگان به این منزله تلقی نخواهد شد که مردم تسلط خود را بر حاکمیت از دست می‌دهند و یا به تحدید و تعدیل قدرت سیاسی مردم منجر می‌شود بلکه عالی‌ترین قدرت سیاسی همواره در اختیار مردم است. (Coben, 2005: 22-23) بنابراین شناسایی نظام نمایندگی به این معناست که رابطه سیاسی میان مردم به عنوان اصیل و صاحبان اصلی قدرت و کارگزاران به عنوان نمایندگان مردم همواره باید حفظ شود. بر همین اساس حاکمیت واقعی مردم زمانی محقق خواهد شد که هر فرد به عنوان بخشی از منبع قدرت سیاسی تلقی شود و حکومت بر این باور باشد که قدرت متعلق به مردمی است که آن را تولید کرده‌اند و موقتاً و به صورت مشروط به کارگزاران نظام سیاسی تفویض شده است. در این فرض دولت و دیگر قوا به عنوان نماینده صاحبان قدرت، صلاحیت پیدا می‌کنند تا از سوی مردم و به منظور اهدافی که تعیین کرده‌اند

به اعمال حاکمیت بپردازند. بدیهی است حاکمیت واقعی مردم زمانی تضمین خواهد شد که تمام اشکال قدرت در یک نظام سیاسی به اصول نمایندگی پای‌بند باشند. (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (ج): ۱۲۵) نظام نمایندگی باید عملاً قادر به انعکاس اراده سیاسی مردم باشد و حکومت نمی‌تواند در هیچ مرحله‌ای به اتکای خویش رفتار نماید. بدین ترتیب با پذیرش نمایندگی، انتخابات به عنوان رکن بنیادین دموکراسی متبلور می‌شود و در نتیجه مهم‌ترین وظایف آن در تعیین حاکمان، تعیین سیاست‌های کلی کشور و اعطای قدرت سیاسی به دولت یا سلب اعتبار از دولت خلاصه می‌شود. (نقیب‌زاده، ۱۹: ۱۳۸۶) هدف قانون‌گذار اساسی این است که حق حاکمیت ملت و اراده و رضایت مردم را در تمامی طول حیات نظام سیاسی احراز کند و به همین منظور سیستم جمهوری را مورد شناسایی قرار داده است تا تمامی ارکان و ساختارهای قدرت دائماً اعتبار خود را از آرای مردم و از طریق انتخابات کسب کنند. بنابراین استمرار حق حاکمیت مردم مستلزم استمرار نظام نمایندگی در شئون مختلف است. بر همین اساس «تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران در ۱۲ فروردین ۱۳۵۸، تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی ۱۳۵۸ و همه‌پرسی ۱۱ و ۱۲ آذرماه ۱۳۵۸ جهت تصویت قانون»، جملگی مؤید این است که تشکیل قدرت سیاسی در اشکال مختلف تنها از طریق سیستم نمایندگی صورت گرفته و مردم همواره به عنوان منبع اصلی قدرت سیاسی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. در نتیجه اعتبار قانون اساسی از اراده سیاسی مردم نشأت می‌گیرد (دبیرنیا، ۱۳۹۵ (الف): ۱۲۹) و در نتیجه، مهم‌ترین دلیل فرمانروایی دولت در دو عنصر مهم «نماینده‌گی» و «شناسایی حق حاکمیت مردم» خلاصه می‌شود. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

انتخابات در یکی از روایت‌های اصلی‌اش جلوه‌ای از تمایل حکومت برای به رسمیت شناختن حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش و احترام به حق حاکمیت مردم است. انتخابات به‌طور کلی بیان‌گر شکل و ماهیت نظام سیاسی است و زمانی موضوعیت می‌یابد که نظام سیاسی به مشارکت مردم در تعیین سرنوشت و اداره جامعه متمایل باشد و از این مجرا امکان راه‌یافتن مردم در قدرت را فراهم نماید. بدیهی است برگزاری انتخابات تنها هنگامی به عنوان مکانیزمی جهت تحقق و تضمین حق حاکمیت قلمداد می‌شود که رأی‌دهندگان از اراده آزاد برخوردار باشند. (بویو، ۵۳: ۱۳۷۶) از دیدگاه فقه‌سیاسی نیز، انتخابات علاوه بر یک حق طبیعی و عقلایی، یک تکلیف و مسئولیت انسانی نیز محسوب می‌شود. بر این اساس انتخابات در نظام جمهوری اسلامی، راه را بر هرگونه ورود زمامداری از طرق غیرمردمی می‌بندد. (هاشمی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۲۷۲)

الف) انتخابات مجلس شورای اسلامی

قوه مقننه از نظر قانون اساسی مظهر قدرت و اراده مردم و مصداق عینی مردم‌سالاری به شمار می‌رود به نحوی که قوای دیگر مجری مصوبات آن به‌شمار می‌روند. جایگاه آرای مردم در تولید و اجرای قوانین به نحوی است که بدون اراده مستقیم مردم، برگزاری انتخابات پارلمانی و تفویض قدرت مردم به

پارلمان، هیچ قانونی در نظام حقوقی کشور به مرحله تولید و اجرا در نخواهد آمد و این موضوع ناشی از اسلامیت و جمهوریت نظام است. در همین راستا قانون اساسی در اصول ۵۹ و ۶۲، تصریح کرده است: مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد و در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد. امام خمینی ره در بیان اهمیت مجلس شورای اسلامی تأکید داشتند: «مجلس تنها مرجعی است که برای یک ملت است، مجلس قوه مجتمع یک ملت است، تمام قوای یک ملت در یک گروه مجتمع است و مجلس از تمام مقاماتی که در یک کشور است هم بالاتر است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۸، ص ۱۲). مقام رهبری نیز در این رابطه می‌فرماید: «مجلس شورای اسلامی نقطه امید نظام و مظهر اقتدار و اختیار ملت است. جایگاه مقدسی است که در همه احوال باید رأی و اراده ملت مسلمان و انقلابی را به کرسی بنشانند.» (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

ب) انتخابات ریاست جمهوری

مطابق با اصل ۱۱۴ ق.ا، رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و تشکیل قدرت اجرایی در کشور مستلزم تولید قدرت سیاسی از طریق نظام نمایندگی است که متکی به آرای مردم است. امام خمینی ره کارآمدی دولت و نظام را در مردم‌گرایی رئیس‌جمهور می‌داند و او را خدمتگزار مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ملتفت باشید که شمایی که الان به حکومت رسیدید، حکومت نیست، خدمتگزار هستید. اسلام حکومت به آن معنا ندارد. اسلام خدمتگزار دارد. وقتی حکومتی پایه قدرتش، ملت نباشند نمی‌تواند پایداری کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ص ۱۶۴ و ج ۷، ص ۵۱۰) «شما امانت بزرگی از دست ملت تحویل گرفته‌اید و مقتضای امانت‌داری این است که آن را به طور شایسته حفظ کنید... مادامی که اینطور باشید ملت پشت شماست و مادامی که ملت همراه شما باشد هیچ آسیبی به شما و کشور نمی‌رسد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ص ۱۸ - ۷۸)

ج) انتخابات مجلس خبرگان رهبری

از نکات مدرن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این است که حاکمیت مردم منحصر به قوای انتخابی نشده بلکه به تمامی ساختارهای قدرت نیز تسری یافته است. آیت‌الله عمید زنجانی در این باره معتقد است که با عنایت به اینکه در اصل ۶ ق.ا. آمده است «کلیه امور»، تمام اصول قانون اساسی و از جمله اصل ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹ و ۱۱۰ را شامل می‌شود چرا که پذیرش رهبری نیز به شکل غیرمستقیم از جانب مردم می‌باشد. بنابراین در مورد انتخاب رهبری نیز حاکمیت ملی و مردمسالاری رعایت شده است. (عمید زنجانی، بی‌تا: ۱۶۵) بر همین اساس، رهبری تنها در صورتی می‌تواند اختیارات مندرج در قانون اساسی را به فعلیت درآورد که از طریق یک نظام جمهوری مبتنی بر آرای مردم، قدرت سیاسی را کسب کرده باشد. بنابراین مردم از طریق شرکت در انتخابات مجلس خبرگان

رهبری، بخشی از قدرت سیاسی خویش را به مجلس خبرگان تفویض می‌کنند تا به نیابت از سوی مردم به شناسایی رهبری بپردازد. حضرت امام خمینی علیه السلام نیز تبدیل ولایت بالقوه فقیه یا مجتهد عادل را به رهبری بالفعل سیاسی در جامعه منوط به گزینش خبرگان منتخب مردم می‌داند و به صراحت از او تحت عنوان ولی منتخب مردم یاد می‌کند و در اینصورت حکم او را نافذ و مشروع می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۳۷۱) در کنار انتخابات دو مرحله‌ای رهبری توسط مردم، قانون اساسی موضوع عزل بالاترین مقام سیاسی را نیز در اصل (۱۱۱) مورد تصریح قرار داده است که امکان عزل آن، از نشانه‌های دیگر وجود حق حاکمیت مردم در طول حاکمیت الهی است که قانون اساسی بر آن صحنه گذاشته است.

د) انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا

ماهیت نظام جمهوری اسلامی و مردم‌سالاری دینی بر پایه مشارکت مردم و مشورت با آنان است. اصل شورا یک اصل عقلایی و یکی از مظاهر مردم‌سالاری است که در آموزه‌های دینی، تأکید فراوانی بر مشورت فرمانروایان با مردم و پرهیز از استبداد رأی و دیکتاتوری شده است. خداوند در آیه ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ﴾ (شوری / ۳۸) مردم و در آیه ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ﴾ (آل عمران / ۱۵۹) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - رهبری جامعه - را به شور و مشورت دعوت کرده است لذا اطلاق آیات اقتضا می‌کند که در مسائل سیاسی و اداره جامعه، مؤمنان، حاکمان و مسئولان موظف به رعایت شور و مشورت می‌باشند. (صباغیان، ۱۳۸۳: ۹۹) مشورت به‌طور خاص از عناصر برجسته قوام‌بخش شریعت مقدس است. تحقق چنین آموزه‌ای با نقش مردم در حکومت و حضور در تعیین سرنوشتشان رابطه عمیق دارد. اگر مفهوم و فلسفه شورا، شریک شدن با عقل دیگران باشد، می‌توان اصل شورا را به منزله یکی از مبانی مشروعیت «عقل جمعی»، «رأی مردم» و یا «انتخابات» در زندگی سیاسی اجتماعی فرض کرد. بدین ترتیب اصل شورا، مشارکت مردم را در اداره امور ملی و محلی ضروری می‌سازد. (مرندی، ۱۳۸۸: ۲۳۵) بر همین اساس مسئولان و دست‌اندرکاران سیاسی و اداری در نظام اسلامی موظفند در تمامی شئون سیاسی و اداری در کنار مردم باشند و آنان را کاملاً در جریان بگذارند و همواره رأی مردم را پشتوانه اقدامات خود قرار دهند و این خود مجال دادن به مردم است تا پیوسته در صحنه سیاست حضور فعال و مشارکت پویا داشته باشند. (معرفت، ۱۳۷۷: ۹۵ - ۹۱) از نتایج محوریت اصل شورا در نظام اسلامی، پرهیز از تمرکز قدرت و روی آوردن به مردم و محیط اجتماعی به منظور بهره‌جویی از استعدادهای خلاق مردمی برای گشایش و حل معضلات خود آنان می‌باشد. این شیوه که امور مردم و اهالی به خود آنان واگذار می‌شود، حد اعلای مشارکت مردم به شمار می‌رود. بر همین مبنا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به استناد آیه ۵۹ آل عمران و ۳۸ شوری، اصل شورا را با اختصاص یک فصل مجزا طی ۷ اصل پذیرفته و کانون‌های شورایی در سطوح مختلف پیش‌بینی کرده است.

الف) احزاب و تشکلهای مردمی

احزاب و تشکلهای مردمی که از آنها به عنوان نهادهای جامعه مدنی و از مظاهر مردمسالاری یاد می‌شود، از مهم‌ترین نیروهای مؤثر جهت تحکیم حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش می‌باشد. وجود احزاب و به رسمیت شناختن گروه‌های سیاسی و مردمی قانون‌مند و ضابطه‌پذیر در یک نظام مبتنی بر رأی مردم، راهکار مناسبی برای توسعه مشارکتهای مردمی در امور سیاسی و اجتماعی، نهادینه کردن آزادی‌ها و برخورد‌های سیاسی و رشد و توسعه کشور قلمداد می‌شود. خاستگاه احزاب و تشکلهای نظام‌های مردمسالار است تا به‌طور مؤثر از حق شرکت در سرنوشت اجتماعی خود برخوردار شوند. به‌طور کلی از عمده‌ترین دلایل ظهور احزاب سیاسی قانون‌مند، دخالت آنها در قدرت، مشارکت در حکومت و انتقال خواست و منافع گروه‌ها و افراد جامعه در چهارچوب همبستگی اجتماعی است. (رشیدی، ۱۳۸۷: ۹۰) علاوه بر احزاب، گروه‌ها و تشکلهای مردمی دیگری وجود دارند که برخلاف احزاب، دارای اهداف سیاسی نیستند و عمدتاً به‌صورت تشکلهای صنفی مانند اتحادیه‌ها و فدراسیون‌های کارگری و کارفرمایی و انجمن‌های صاحبان حرف و مشاغل برای دفاع از منافع حرفه‌ای و صنفی به وجود می‌آیند یا در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد به منظور تأمین اهداف نژادی، مذهبی و... تشکیل می‌شوند که هدف این گروه‌ها، تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی به سود و منافع خود می‌باشد. (رستمی، ۱۳۸۷: ۱۸۸) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول (۲۶) و (۲۷)، وجود احزاب و تشکلهای مردمی و آزادی آنها را مورد شناسایی قرار داده است به نحوی که با بهره‌مندی از چنین ظرفیتی، حقوق بنیادین ملت در چهارچوب اسلامیت نظام تضمین می‌گردد.

ب) نشریات و رسانه‌های گروهی

نشریات، مطبوعات و رسانه‌های گروهی و سایر وسایل ارتباط جمعی از مهم‌ترین ابزار و وسایلی هستند که به نمایندگی از مردم می‌توانند انتظارات و خواسته‌های مردم را منعکس کنند. علاوه بر آن، به وسیله تبلیغات، اطلاع‌رسانی، آموزش همگانی و افزایش آگاهی‌های عمومی می‌توانند بر افکار عمومی جامعه تأثیر بگذارند و بدین ترتیب زمینه را برای اصلاحات در امور مختلف جامعه فراهم آورند. همچنین می‌توانند بر روی آرای مردم در قانون‌گذاری مستقیم و آمادگی افراد جامعه برای پذیرش قوانین و مقررات جدید و یا اصلاح و تغییر آنها تأثیر بسزایی داشته باشند. (رستمی، ۱۳۸۷: ۱۸۹) بنابراین مطبوعات و رسانه‌های گروهی از جمله سازوکارهای مؤثر جهت تحقق و تضمین حق حاکمیت مردم می‌باشند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل (۲۴) انعکاس یافته است.

۲-۳. نظارت مردمی، مسئولیت و پاسخ‌گویی دولت

حاکمیت مردم در نظامی قابل تحقق است که شهروندان از قدرت برتر برخوردار باشند و بتوانند

به‌طور مؤثر بر کیفیت تأثیر قوانین در جامعه و میزان مسئولیت و پاسخ‌گویی مقامات انتخابی، نظارت کنند. (Morlino, 2007: 2) بدیهی است مردم ضرورتاً و در راستای تحقق حاکمیت خود، به سیستمی نیاز دارند تا براساس آن، پاسخ‌گویی حاکمان، به عنوان یک اصل بنیادین تضمین شود. (Norton, 2012: 131) بنابراین در یک نظام مبتنی بر نمایندگی، قدرت‌سیاسی از مجرای نمایندگی شکل می‌گیرد و تضمین آن از طریق شناسایی ابزار نظارت مردمی است تا منافع مورد نظر شهروندان تأمین گردد. (Moncrieffe, 2010: 26) عملکرد زمامداران و کارگزاران حکومتی باید از درون یک سیستم شفاف مورد نظارت مردم قرار گیرد و سپس حاکمیت قانون مستقر گردد و شهروندان در مقابل اعمال خودسرانه مقامات عمومی مورد حمایت قانون قرار گیرند. (Sapru, 2006: 66) مردم می‌توانند از طریق اجتماعات مدنی، زمینه یک بازبینی انتقادی را بر رفتار کارگزاران و مسئولان فراهم نمایند. این اقدام به تحقق تعهدات و پاسخ‌گویی زمامداران و مسئولان در مقابل افکار عمومی منجر خواهد شد. (Oflyn, 2006: 149-150) نظارت مردمی و پاسخ‌گویی دولت هسته اصلی جوامع مردم‌سالاری را شکل می‌دهد. از مهم‌ترین مبانی دینی که نظارت عمومی و مسئولیت همگانی را اقتضا می‌کند، اصل امر به معروف و نهی از منکر است. امام علی (علیه السلام)، نظارت بر دستگاه حاکمه برای جلوگیری از انحطاط در قالب امر به معروف و نهی از منکر را، مهم‌ترین مصداق این فریضه می‌داند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۷۴) اصل (۸) قانون اساسی با تأکید بر این فریضه مهم، یک نوع نظارت و مراقبت همگانی را تأسیس کرده که یکی از جنبه‌های آن نظارت مردم نسبت به دولت است که این نوع نظارت را نه تنها حق مردم، بلکه تکلیف نیز می‌داند. این نظارت، یکی از حقوق مهم پیش‌بینی شده برای مردم در قانون اساسی و یکی از مهم‌ترین ابزارها جهت تضمین حق حاکمیت مردم می‌باشد.

ضرورت این نوع نظارت از آن‌جا ناشی می‌شود که در نظام اسلامی، مسئولیت افراد از مسئولیت دولت جدا نیست و مردم به عنوان صاحبان واقعی حکومت که بخشی از قدرت خود را به زمامداران و کارگزاران واگذار کرده‌اند، این حق و تکلیف به حکم عقل برای آن‌ها ایجاد می‌شود تا بر کارگزاران خود نظارت کنند و از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت جلوگیری نمایند. (هاشمی، ۱۳۷۵: ۲۲۶) بنابراین مردم براساس حق نظارت خویش باید در صورت مشاهده هرگونه خلاف و انحراف به زمامداران و مسئولان تذکر بدهند و در صورت عدم قبول و تأثیر، از هر راه ممکن و معقول، جلوی آن را بگیرند و حتی در شرایطی او را از قدرت برکنار سازند. اصل امر به معروف و نهی از منکر در برابر حاکمان بیان همین امر است. امام خمینی (ره) در این رابطه، تمامی مسئولان را تحت کنترل مردم معرفی می‌کند و می‌فرماید: «باید همه زن‌ها و مردها در مسائل اجتماعی، در مسائل سیاسی وارد باشند و ناظر باشند. هم به مجلس ناظر باشند هم به کارهای دولت ناظر باشند. اظهار نظر بکنند، انتقاد بکنند اگر یک کار خلاف دیدند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۳، ص ۷۵) «آن روزی که دیدید و دیدند که انحراف در مجلس

پیدا شد... در کشور در وزیرها پیدا شد... در رئیس‌جمهور پیدا شد... از آن وقت باید جلوی‌ش را بگیرند... خود مردم باید جلوی‌ش را بگیرند و مردم باید مواظب شما باشند... این مردمند که ما را آوردند و اگر ما تا آخر عمرمان به مردم خدمت کنیم، از عهده خدمت این‌ها بر نمی‌آییم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۱۶، ص ۲۴ - ۲۳) همچنین ایشان، عدم نظارت ملت و به حاشیه رفتن مردم را موجب فراهم آمدن فساد، تباهی مجریان و آسیب‌پذیری نهادهای حکومتی می‌داند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ج ۷، ص ۳۳ - ۳۴) اگرچه شیوه این نوع نظارت در قوانین و مقررات مشخص نشده است اما باتوجه به سایر اصول قانون اساسی می‌توان گفت که در کنار استقلال و استحکام قوه قضاییه در نظارت بر دولت، مردم نیز از طریق مطبوعات و رسانه‌های گروهی (اصل ۲۴)، احزاب و تشکیلات صنفی، سیاسی و مذهبی (اصل ۲۶) می‌توانند بر عملکرد دولت نظارت نمایند.

۳-۳. محدودیت دوره زمامداری و برابری مردم و کارگزاران در مقابل قانون

قانون اساسی جهت تقویت و تأکید بر نمایندگی بودن نظام، تضمین حق حاکمیت مردم و جلوگیری از فساد و تقویت پایه‌های استبداد، اصل محدودیت دوره زمامداری را به عنوان یکی از شاخصه‌های نظام مردم‌سالاری لحاظ کرده است. این محدودیت در مورد رئیس‌جمهور (اصل ۱۱۴)، مجلس شورای اسلامی (اصل ۶۳) و شوراهای شهر و روستا (ماده ۳ قانون شوراها) دوره فعالیت ۴ ساله، برای خبرگان رهبری (ماده ۵ ق انتخابات مجلس خبرگان) دوره فعالیت ۸ ساله و برای اعضای شورای نگهبان (اصل ۹۲) دوره فعالیت ۶ ساله در نظر گرفته شده است. رهبری نیز در صورت از دست دادن شرایط رهبری توسط مجلس خبرگان منتخب مردم قابل عزل است. (اصل ۱۱۱).

اصل برابری انسان‌ها از جمله زیربناهای مهمی است که در قلمرو سیاست و حاکمیت، بروز و ظهور آن می‌تواند به اصل حاکمیت انسان‌ها بر سرنوشت خویش منجر شود. در شریعت مقدس اسلام اصل مساوات و برابری انسان‌ها یک اصل ذاتی و فطری و به عنوان نخستین پایه نظام سیاسی اجتماعی اسلام می‌باشد. یکسان بودن و برابری همه انسان‌ها، وسیع‌ترین و مهم‌ترین حق آنان است و آیه ۱۳ حجرات، اولین ملاک و دلیل برای ذکر این اصل کلی در قانون اساسی است. (یزدی، ۲۱۵: ۱۳۷۵) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هیچ کس، امتیاز شخصی نسبت به دیگران ندارد و همه در برابر قانون مساوی هستند. (بند ۱۴ اصل سوم و اصل‌های ۱۹ و ۲۰) در این نظام، زمامداران همانند همه مردم تابع قانون و مسئول اعمال خویش می‌باشند. نظر به اینکه در اصل (۱۰۷) بر مساوی بودن رهبر به عنوان شاخص‌ترین فرد در امر زمامداری، در مقابل قانون با سایر افراد تأکید شده است، می‌توان نتیجه گرفت که سایر کارگزاران نظام قطعاً هیچ‌گونه امتیاز شخصی نسبت به دیگران نداشته و در برابر قانون با سایر افراد مساوی می‌باشند. (صورت مشروح مذاکرات مجلس، ۱۳۶۴: ج ۱۱، ص ۱۳)

جلب رضایت و نظر آشکار و مستقیم شهروندان از طریق مراجعه به آرای آن‌ها برای اتخاذ تصمیمی مطلوب به‌خصوص در اخذ تصمیمات حساس و بنیادین جامعه، ضروری می‌باشد. در راستای تحقق اصل حق تعیین سرنوشت، رفراندوم یا مراجعه مستقیم به آرای مردم از حقوق بنیادین محسوب می‌گردد که می‌تواند از حق حاکمیت ملت محافظت نماید و نظام نمایندگی را به یک سیستم واقعی و کارآمد تبدیل می‌کند. منطقی که رأی مستقیم مردم را در رفراندوم توجیه می‌کند براین اصل استوار است که در یک نظام نمایندگی که مشروعیت آن بر مبنای اراده سیاسی مردم شکل گرفته است، قانون اساسی متعلق به مردم است و به قانون‌گذار یا حکومت تعلق ندارد و به همین دلیل است که همواره مؤسسين قانون اساسی به عنوان منبع نهایی و اصل قدرت سیاسی تلقی می‌گردند و بدین ترتیب ملت می‌تواند و حق دارد تا مستقیماً در مورد هرگونه تغییری در کیفیت قدرت، تصمیم‌گیری نماید. (بیت‌هام، ۱۳۸۹: ۱۹۰) بنابراین همه‌پرسی به عنوان یکی از روش‌های استفاده از آرای مردم به صورت مستقیم، تضمین‌گر مهمی برای اعمال حاکمیت بی‌واسطه مردم می‌باشد که می‌تواند احساس مشارکت واقعی مردم را بهبود دهد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از بین اشکال مختلف مشارکت مستقیم مردم به همه‌پرسی اشاره شده است که در کنار مشارکت غیرمستقیم به کار می‌رود. با تأمل در اصول قانون اساسی و ملاحظه همه‌پرسی در آن به نظر می‌رسد نویسندگان قانون اساسی برای اعمال حاکمیت ملی و ارج نهادن به ملت در تعیین سرنوشت خود، مسئله همه‌پرسی را طرح و آن را شیوه‌ای جهت اعمال مستقیم اراده عمومی قرارداده‌اند. از این رو قانون اساسی در موارد متعددی این موضوع مهم را بیان داشته است؛ در اصل یکم (همه‌پرسی تعیین نظام)، اصل ششم (یکی از شیوه‌های مراجعه به آرای عمومی)، اصل پنجاه و نهم (همه‌پرسی تقنینی) و اصل یکصد و هفتاد و هفتم (همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی) که با برطرف کردن ضعف‌ها، نواقص و ایرادات قانونی، می‌توان از همه‌پرسی در جهت تضمین حق حاکمیت ملت استفاده کرد.

نتیجه

باتوجه به اصل یکم قانون اساسی، مردم در جایگاه مؤسس و صاحبان حقیقی نظام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند. بنابراین اعتبار قانون اساسی ناشی از اراده و رضایت مردم است. طبق این اصل، جمهوریت به عنوان منشأ تشکیل نظام سیاسی در کنار اسلامیت نظام قرار دارد که این بدین معنی می‌باشد که لازمه اجرای موازین مقدس اسلامی، وجود یک نظام سیاسی مبتنی بر آرای مردم است. باتوجه به رکن جمهوریت نظام، قانون اساسی تشکیل هرگونه قدرت سیاسی را مستقیم یا غیرمستقیم به اراده مردم مستند کرده است لذا ساختارها و کارگزاران در جایگاه نماینده، امانت‌دار و

خدمتگزار ملت قرار دارند. طبق اصل (۵۶) ق.ا.، حاکمیت انسان بر سرنوشت خویش یک حق الهی، بنیادین، غیرقابل سلب و تفکیک از انسان است که ناشی از اراده خداوند می‌باشد و در نتیجه یک اعتبار مضاعف دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قانون اساسی مردم سالار طی اصول متعددی - اصل (۱)، (۶)، (۵۶) و... - در تبیین منشأ قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران، بر حق حاکمیت مردم صحه گذاشته است. بنابراین حاکمیت مردم از ویژگی‌هایی برخوردار است که ریشه در مبانی دینی دارد. کرامت ذاتی، فاعلیت اخلاقی، خلافت الهی انسان، آزادی، حق تعیین سرنوشت، وجوب حفظ نظام و وجوب اجرای قوانین و احکام اسلام، از جمله مهم‌ترین موضوعاتی است که ریشه در مبانی دین مقدس اسلام و اعتقادات ملت دارد و به همین جهت، جمهوریت نظام به عنوان سیستمی در نظر گرفته شده است تا مبانی دین مقدس اسلام در مورد نحوه زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی مردم را مستقر و تضمین کند. از جمله نقاط قوت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این است که از سازوکارهای متعددی جهت استقرار و تضمین حقوق بنیادین ملت برخوردار است که با بهره‌گیری دقیق و صحیح از آن، حق حاکمیت ملت به شایستگی تضمین و به تبع سایر حقوق و آزادی‌ها نیز، تأمین خواهد شد. استقرار نظام نمایندگی و انتخابات، نظارت مردمی و پاسخ‌گویی کارگزاران، محدودیت دوران زمامداری و برابری مردم و کارگزاران در برابر قانون؛ از جمله مهم‌ترین سازوکارهایی هستند که ضمن انعکاس اراده سیاسی مردم می‌توانند به اعتبار قدرت سیاسی، تضمین حاکمیت مؤثر مردم بر سرنوشت خویش و تأمین حقوق و آزادی‌ها، منتهی گردد.

بدین ترتیب، پیوند میان اسلامیت و جمهوریت نظام به عنوان یک مکانیزم مؤثر در تضمین حقوق بنیادین ملت تلقی می‌گردد؛ نه تنها استقرار و اعتبار نظام سیاسی مبتنی بر آرای ملت است بلکه از نظر مبانی شریعت مقدس و احکام نورانی اسلام، دولت نیز شرعاً مکلف است تا در راستای اراده ملت گام بردارد. بر همین اساس، تضمین حقوق بنیادین ملت از دو طریق قدرتمند یعنی از نظر سیاسی و با ابزارهای انتخابات و از نظر دینی و اعتقادی قابل تضمین است و در این میان، پیوند میان اسلامیت و جمهوریت نظام می‌تواند به تضمین مضاعف و مؤثر حقوق بنیادین ملت منجر شود.

قرآن کریم:

نهج البلاغه، (۱۳۹۴)، ترجمه محمد دشتی، تهران: محمد امین، چاپ دوم.

۱. اسپکتور، سلین، (۱۳۸۲)، قدرت و حاکمیت در تاریخ اندیشه غرب، ترجمه عباس باقری، تهران: نشر نی، چاپ اول.

۲. آقایی، کامران، (۱۳۹۱)، «سنجش عقل تفسیری»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۵۸.

۳. بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، آموزش دانش سیاسی، تهران: نگاه معاصر.

۴. بوبیو، نور برتو، (۱۳۷۶)، لیبرالیسم و دموکراسی، ترجمه بابک گلستان، تهران: چشمه، چاپ اول.

۵. بیتهم، دیوید، (۱۳۸۹)، دموکراسی، کاری از مترجمان گروه دموکراسی و مرکز کرسی حقوق بشر، ناظر علمی: جعفر کوشا، تهران: مجد.

۶. پورفرد، مسعود، (۱۳۸۸)، مردم سالاری دینی، قم: پژوهشگاه علوم و معارف اسلامی، چاپ سوم.

۷. جمشیدی، محمدحسین، (۱۳۸۵)، اندیشه سیاسی امام خمینی، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.

۸. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، حق و تکلیف در اسلام، قم: اسراء، چاپ دوم.

۹. دبیرنیا، علیرضا، (۱۳۹۵ الف)، «تحلیلی بر مفهوم نظام نمایندگی در قانون اساسی ج.ا.ا. با نگاهی تطبیقی به اندیشه سیاسی غرب»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۱۵.

۱۰. دبیرنیا، علیرضا، اسدآبادی، طیبه، (۱۳۹۵ ب)، «حاکمیت مردم در اندیشه سیاسی و غرب»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، شماره ۳.

۱۱. دبیرنیا، علیرضا، (۱۳۹۵ ج)، «حاکمیت مردم در مفهوم مدرن؛ فراساختاری بودن حق حاکمیت»، پژوهش های حقوق تطبیقی، دوره ۲۰، شماره ۳.

۱۲. _____، (۱۳۹۵ د)، قدرت مؤسس کاوشی در حقوق اساسی مدرن، تهران: شهر دانش، چاپ دوم.

۱۳. _____، (۱۳۹۷)، «جمهوریت و اسلامیت در قانون اساسی ایران؛ حاکمیت دوگانه یا واحد»، پژوهش های حقوق تطبیقی، شماره ۳.

۱۴. دومیشل، آندره؛ لالومی فریر، پی، (۱۳۷۶)، حقوق عمومی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: نشر دادگستر.

۱۵. درخشه، جلال، (۱۳۸۳)، «ابعاد حاکمیت مردم در قانون اساسی ج.ا.ا. دین و درابطات»، شماره ۲۳.

۱۶. راسخ، محمد، (۱۳۸۸)، «نظریه حق»، فصلنامه باروری و ناباروری، شماره ۴.

۱۷. رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۵)، قانون اساسی و اصول دموکراسی، تهران: امیرکبیر.

۱۸. رستمی، ولی، (۱۳۸۷)، «مشارکت مردم در قانون گذاری جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۱.

۱۹. رشیدی، بهروز، (۱۳۸۷)، «حزب سیاسی و همبستگی ملی»، مجلس و پژوهش، شماره ۵۷.
۲۰. سخن آفتاب، مجموعه‌ای از سخنان امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، (۱۳۷۰)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۲۱. شفیعی، محمود، (۱۳۹۱)، «حاکمیت خدا و مردم در ق اساسی ج.ا.ا»، حقوق بشر، دوره ۷، شماره ۲.
۲۲. صباغیان، علی، (۱۳۸۳)، «مبانی اسلامی حق حاکمیت مردم در قانون اساسی ج.ا.ا»، دین و ارتباطات، شماره ۲۲.
۲۳. صابریان، علیرضا، (۱۳۸۶)، «مشارکت، حق یا تکلیف»، فقه و تاریخ تمدن، شماره ۱۲.
۲۴. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، (۱۳۶۴)، جلد‌های ۱۱ و ۳ تهران، انتشارات مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.
۲۵. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۸۰)، حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ اول.
۲۶. _____، (۱۳۸۲)، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
۲۷. عالم، عبدالرحمن، (۱۳۷۳)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲۸. امید زنجانی، عباسعلی، (بی‌تا)، مبانی فقهی قانون اساسی ج.ا.ا، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۹. فرهادیان، رضا، (۱۳۷۸)، مبانی تعلیم و تربیت در قرآن و احادیث، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
۳۰. قاری سیدفاطمی، سیدمحمد، بالوی، مهدی، (۱۳۹۰)، «دولت مدرن حق بنیاد»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۷.
۳۱. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: میزان.
۳۲. قربان‌نیا، ناصر، (۱۳۹۲)، «حقوق طبیعی و حقوق بشر»، مجله حقوق بشر، شماره ۲ و ۱.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۳)، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله حقوق اساسی، شماره ۳.
۳۴. کعبی، عباس، (۱۳۹۴)، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳۵. مرنندی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات دومین همایش مردم‌سالاری دینی، تهران: دفتر نشر معارف.
۳۶. معرفت، محمدهادی، (۱۳۷۷)، ولایت فقیه، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی الشهدا، چاپ اول.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۷۸)، صحیفه نور، ۲۱ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۸. مهاجری، محمد، اشکبوس، حمزه، (۱۳۹۵)، سلسله جلسات بازخوانی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۳۹. نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۶)، سیاست و حکومت در اروپا: انگلستان فرانسه آلمان و ایتالیا، تهران: سمت، چاپ ششم.

۴۰. هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۷۴)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول.

۴۱. _____، (۱۳۸۳)، «قانون اساسی و حاکمیت مردم»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۳.

۴۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۳۸۰)، «نقدی بر نظریه ناسازگاری دموکراسی با ولایت فقیه»، *رواق اندیشه*، شماره ۴.

۴۳. یزدی، محمد، (۱۳۷۵)، *قانون اساسی برای همه*، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

ب) لاتین

44. Kalyvas, A., (2005), *Popular Sovereignty Democracy and the Constituent*, Power Block Well Press.
45. Moncrieffe, J. M., (2010), *Accountability: Ideals, Constraints*, Routledge Press.
46. Morlino, L., (2007), *What is a Good Democracy: Theory& the Case of Italy*, Routledge Press.
47. Norton, P., (2012), *Speaking for the People: a Conservative Narrative of Democracy*, Routledge Press.
48. Oflyn, N. I., (2006), *Deliberative Democracy& Divided Society*, Edinburg University Press.
49. Rosanvallon, P., (2002), *Political Rationalism& Democracy in the 18th-19th Centuries*. Sage Press.
50. Sapru, P. K., (2006), *Administrative Theories& Management Thought*, Prentice-Hall of India Private limited press.